

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Martyre

جانبازان

دپلوم انجنیر نسرين معروفی

۰۱ اکتوبر ۲۰۱۶

## هزاران گیتار برای ویکتور خارا Victor Jara



در تجمع " هزاران گیتار برای خارا " که روز شنبه ۲۸ سپتمبر بزرگداشتی به خاطر هشتاد و چهارمین سالگرد تولد "ویکتور خارا" در میدان La Paz در شهر سانتیاگو برگزار گردید، به منظور ادای احترام آهنگهایش به وسیلهٔ **von Joe Vasconcellos, Cecilia Concha, Carmen Vilches, Hugo Moraga** و سایرین به مثابهٔ بزرگداشت و ادای احترام به وی نواخته شد.

ویکتور خارا چهرهٔ سرشناس، شاعر انقلابی، آهنگساز، آواز خوان و گیتار نواز چیلی که در "لکونن" شهر کوچک در اطراف سانتیاگو پایتخت چیلی به دنیا آمد. والدین ویکتور کشاورزان بی بضاعت بودند، پدرش به عنوان کارگر در مزارع کار می کرد و ویکتور در کنار پدر با کار بزرگ شد. مادرش در خانه های مردم نوکری می نمود. فضای خانه آنها فضایی بود توأم با تحمل مشکلات اقتصادی و اجتماعی.

طوری که می دانیم در اکثر کشورها به خصوص کشور های تحت استعمار و کشورهای عقب نگهداشته شده، خلقها در مجموع با غربت و بدبختی و ده ها مشکل دیگر روبه رو هستند. شرایط و اوضاع ناهنجار زندگانی خانواده های بی بضاعت، اکثرأ باعث تشنج میان اعضای خانواده ها به خصوص پدر و مادر ها می گردد.

پدر ویکتور جهت تأمین وضع اقتصادی زن و فرزندان خود مجبور به ترک فامیل شد، مسؤولیت ویکتور، خواهر و برادرانش به عهدهٔ مادرش افتاد.

ویکتور خارا خود در یکی از ترانه هایش دوران سخت کودکی اش را اینگونه تشریح می کند.

"همانند بسیاری دیگر، من عرق ریختن آموختم

نه فهمیدم که مدرسه چیست و نه دانستم بازی چه معنایی دارد.

در سپیده دم آنها مرا از رختخواب بیرون کشیدند

در کنار پدر با کار بزرگ شدم"

"امندا" مادر ویکتور زن با استعدادی بود که گیتار می نواخت و آواز می خواند، وی نواختن گیتار را به فرزند خود ویکتور آموختاند و نقش زیادی در شکل گیری هویت هنری وی داشت. ویکتور بعد از ختم دوران مکتب با علاقه و استعداد سرشاری که در موسیقی داشت، در رشته تئاتر در دانشگاه چیلی شروع به تحصیل نمود. وی بعد از ختم تحصیل به عنوان کارگردان در تئاتر شروع به کار نمود، ولی بیشتر اوقات خود را با سرودن آهنگها و فعالیتهای سیاسی برای مردم خود سپری می نمود.

آثار ویکتور خارا مملو از اندیشه ها و احساس انسانی او نسبت به زندگی ساده مردم زحمت کش چیلی است، او عشق زیاد به زحمتکشان شهرها و روستاها داشت. بسیاری از آهنگهایش بیانگر زندگانی پرمشقت آنها است. وی همچنان با سرودن اشعار و آهنگ های خود خلقها را به مبارزه علیه ظلم و ستم می طلبد. عشق بی حد وی به کشور و خلق زحمتکش آن، اندیشه های سیاسی ویکتور را به بخشی مهمی از آهنگ های او بدل ساخت.

سرزمینم را پاره پاره نمی خواهم

و نه "با هفت دشنه، به خون کشیده" می خواهم

طوری که معلوم است: ویکتور خارا هدایت بخش مهمی از جنبش های موسیقی امریکائی لاتین را که به نام "نووکانسیون" یعنی "آهنگهای تازه" است، به خود اختصاص داده بود که باعث فعالیتهای انقلابی خلقها در امریکائی لاتین شد.

وی ضمن گرایش به اندیشه های سوسیالیستی "سلوادور آلنده" و یک تعداد دیگر از آوازخوانان مترقی امریکائی لاتین که بهبود زندگانی زحمتکشان و ستمدیدگان را اساس فعالیتهای سیاسی و فرهنگی خود قرار داده بودند و برای بهتر ساختن زندگانی آنها سوگند یاد کرده بودند، اشعار و سرودهایش را خلق نموده بود.

ویکتور شاعر و گیتارنواز مردمی و انقلابی چیلی بود. هنر وی هنر متعهد بود، به این معنا که سروده های وی همواره با "اعتراض" و "مقاومت" آمیخته بود. ویکتور هنرمندی بود که با به کار بردن هنرش، بیان می نمود که انسان نباید در برابر رنج های اکثریت خلق یعنی ستمکشان، سکوت نماید. تولید هنر وی فارغ از هویت کالائی در بازار فروش هنری بود. هنر وی جنبه مادی نداشت و فقط بیانگر درد های جانکاه خلق بود، که با زیبایی خاص به کار برده می شد. هنر ویکتور در کنار زیبایی به نوعی برانگیزاننده و آگاهی بخش بود. هدف وی بیدار ساختن اذهان خلق بود تا علیه نظامهای ضد انسانی به پا خیزند و مبارزه نمایند.

"اعتراض" و "طغیان" علیه ظلم و ستم و استثمار در چیلی یکی از اصلی ترین مضامین، ترانه ها و اشعار وی را تشکیل می داد. چنانچه گوید:

"من زبان آقایان را آموختم

و همین طور زبان مالکین و اربابان را

آنها، اغلب مرا کشتند

## چرا که من صدایم را علیه آنها بلند کردم"

امپریالیسم جنایتگستر آمریکا، جهت حفظ و گسترش سیستم سرمایه داری، کودتای نظامی را علیه دولت دموکراتیک "سلوادور آلنده" در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ در کشور چیلی مانند اکثر کشور های آمریکائی لاتین به راه انداخت و حکومت نظامی دست نشانده را حاکم بر سرنوشت خلق چیلی نمود. امپریالیسم آمریکا، خلق چیلی را مانند خلقهای دیگر در این قاره به هزاران بدبختی که فقر، فساد، تخریب و ... بود، مبتلا نمود.

زمانی که در یک کشور دیکتاتوری حاکم بر سرنوشت خلقهاست، سکوت و خفقان بر فضای کشور حاکم است و هیچ کسی جرأت ندارد تا سخن به زبان بیاورد، آنزمان است که هنرمند متعهد و مردمی سکوت و خفقان را با فریاد ها در آواز خود جای می دهد و زبان به اعتراض از اوضاع ناهنجار موجود می گشاید و می گوید:

"پرسش من این است

هرگز به فکر تان رسیده که این سرزمین مال ماست

مال کسی است که بخشی بزرگی از آن را در اختیار دارد

حصار را ویران کن

آنها را در هم بکوب

این سرزمین مال ماست"

ویکتور خارا فردی از افراد ستمکش چیلی بود که با عشق به مردم و کشورش می زیست و با داشتن افکار ضد امپریالیستی، مبارزه می نمود. بعد از کودتای نظامی که "النده" را کشتند و نظامیان قدرت را به دست گرفتند، ویکتور در آنزمان در دانشگاه فنی دولتی مشغول کار بود، ولی چون شخصیت مبارزی بود، وی را دستگیر و به حبس افکندند. ویکتور را با پنج هزار تن از دیگر جوانان چیلی به جرم مبارزه علیه دیکتاتوری نظامی به ستیدیوم "سانتیاگو" انتقال دادند و در آنجا به شکنجه و کشتار آنها پرداختند. رئیس زندان که سروده های هیجان انگیز خارا را شنیده بود، نزد هنرمند مبارز رفت و از وی پرسید، که آیا حاضر است برای دوستان گیتار بنوازد و سرود بخواند؟ پاسخ ویکتور مثبت بود و گفت که البته حاضر هستم! رئیس زندان به یکی از نگهبانان گفت، گیتارش را بیاور! نگهبان رفت و تبری را با خود بیاورد و هر دو دست ویکتور را با آن شکستند. آنگاه رئیس زندان به طعنه گفت: خوب بخوان! چرا معطلی؟ ویکتور خارا در حالی که می کوشید تا دستان خونچکانش را در آسمان حرکت دهد، از هم زنجیران خود خواست تا با وی هم صدا شوند و آنگاه آواز پنج هزار انسان یکدل و همدرد، ستیدیوم را به لرزه درآوردند و خواندند:

"هرگز شکست نخواهند خورد"

پس از آن ویکتور خارا به شکل وحشیانه ای به قتل رسید و پیکرش به گورهای دسته جمعی انتقال یافت. این واقعه در ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۳ رخ داد که در تاریخ چیلی به "سپتامبر سیاه" معروف شده است.

امروز آهنگ های سیاسی و انسانی ویکتور خارا در تمام دنیا تمجید می شود و جنبش "آهنکهای تازه" و موسیقی سیاسی به طور عام هنوز هم قدرتمند باقی مانده است. وی توسط آهنگهایش با مردم حرف می زد.

زندگانی، اشعار و آهنگهای "خارا" به همان سانی که از درد و رنج مردم الهام گرفته بود، در خدمت آنها نیز قرار داشت. تعمق به حیات این اسطوره مبارزاتی به ما می آموزاند که اگر می خواهیم برای خود، مردم و کشور ما کاری انجام دهیم می باید چگونه زیستن را از وی یاد گرفته، در همان راه و مسیری گام گذاریم که "خارا" ها در آن طی طریق نموده، با ایثار خون شان جاودانه شده اند.

درس آموزی از زندگانی پر بار "خارا" ها، برای شعراء، نویسندگان و هنرمندان، در صورتی که خواسته باشند کار درست و شایسته ای انجام دهند، الزامی است تخطی ناپذیر؛ چیزی که امروز بیشتر از پیش بدان نیاز داریم.

پیشنهاد مشخص من به تمام سازمانها و نهاد های مبارزاتی این است، که جهت معرفی "خارا" های افغانستان از سنخ رستاخیز ها، سرمد ها، لهیب ها، آذرخش ها و سایر شعرای میهنپرست افغانستان که برخی قربانی فاشیزم لگام گسیخته سوسیال امپریالیزم شوروی متوفا شدند و عده ای قربانی جهالت قرون وسطائی اسلام سیاسی، به برگزاری روز شهداء بسنده ننموده، اگر روز به خون کشیده شدن آن تهمتنان معلوم نیست، با تجلیل روز تولد شان، ضمن یاددهانی و بزرگداشت از آنها، امکان پرورش نسل های آینده را نیز در مکتب انسانی و دورانساز ایشان مساعد بسازیم.

تا جایی که به شخص خودم و پورتال "افغانستان ازاد-آزاد افغانستان" رابطه می گیرد، ما از هیچ گونه کمکی در چنین زمینه ای دریغ نخواهیم ورزید.

تعدادی از آهنگهای ویکتور را همکارمبارز پورتال "افغانستان ازاد - آزاد افغانستان" نویسنده و مترجم توانا "فرهاد ویاړ" به زبان پشتو ترجمه نموده که می توانید آن را در آرشیف ایشان در پورتال مطالعه نمائید.